



عکس: سنا ز صفائی | شهرآرا

گفت‌وگو با آرام محرابی، خواهر شهید خندان مشهدی که با راه‌اندازی
 کانون ویژه بانوان شهید فعالیت‌های جهادی گسترده‌ای انجام داده‌است

اینجا عطر سیب جاری است

۳۲

۶۹

شهربانو

بچه ویژه بانوان شهید | شماره ۳۴۷۳ روزنامه شهرآرا

شنبه ۱۵ ۰۶ ۱۴۰۰

داغی که
 بر دل
 نشست

المیرا منشادی
 خبرنگار قدیمی شهرآرا
 ۱۳ شهریور آسمانی شد

۲





محبوبه فرامرز
روزنامه‌نگار

(پرتو)

داغی که بردل نشست

«المیرا... المیرا... المیرا...» صدایم در کوه می‌پیچد. سمیرا خودش را می‌چاله کرده است و چای آنشلی توی دستش را فوت می‌کند. صورتش خیس اشک است. هنوز داغ مادر سرد نشده، گفتند حالت تعریفی ندارد. حال و روز سمیرا هم. آن قدر رنگ‌وروپریده و میهوت است که حس می‌کردم اگر او هم مانند من چند داد بلند در کوه بزند، دلش آرام می‌گفت. برای اینکه یخش بشکند و جلو من خجالت نکشد، بلند داد می‌زنم: «المیرا! برگرد! المیرا! تو رو خدا برگرد!» سمیرا می‌زند زیر گریه. بلند در میان کوه فریاد می‌کشد: «مامان، المیرا رو برگردون! مامان، اگه المیرا بره من چی کار کنم؟ من حرفم رو به کی بزنم؟ محسن قلبش اندازه گنجشکه، من باید آرومش کنم. مامان، من تنها می‌شم. المیرا رو نبر. اگه ببریش هیچ وقت نمی‌بخشمت.» بعد رو به من می‌کند. درست توی چشم‌هایم خیره می‌شود و می‌گوید: «محبوبه! اگه المیرا بره من چی کار کنم؟» هم را بغل کردیم. او را محکم در آغوشم فشردم. درست می‌ز روبه‌روی من نشسته بودی، وقتی خبرنگار ورزشی بودی و همکار حمیدرضا معصومیان. خاطرت هست؟ هر روزی که او نبود، با اینکه خبرنگار بودی و مسئولیت بستن صفحه با تو نبود، مسئولیتش را به عهده می‌گرفتی. دودیدن هایت، باعجله رفت‌وآمدهایت نشان می‌داد چقدر پرتلاشی. با همه بدبودوها لیخند از روی لب‌هایت محو نمی‌شد. وقتی به شهرآرامحله آمدی، ارتباطمان اما خیلی بیشتر شد. محله ثامن کوچک بود و کم‌سوژه، اما تو خسته نمی‌شدی. بچه‌محله امام رضا^(ع) شده بودی و هر طور بود محله ثامن را با بهترین کیفیت درمی‌آوردی. شاید همین تلاش‌هایت باعث شده است امروز خبر رفتنت در کشور که نه، حتی در گوش دنیا پیچد. شماری از خبرنگاران بزرگ و مدرسان روزنامه‌نگاری کشور، رفتنت را به ما تسلیت گفتند. از همان روز اول که حالت خراب شد ختم گذاشتنمان در شهرآرا شروع هم شد. اول دو دور قرآن را در کمتر از ۲ روز ختم کردیم، یاسین، ختم صلوات، بعدش حمد شفا. واتس‌آپم پر بود از پیام بچه‌ها که می‌گفتند چند بار برایت یاسین می‌خواند، کدام جزو را تلاوت می‌کنند و... چهارشنبه پیش خبر دادند به هوش آمده‌ای. صدای سمیرا که تا همان روز از ته چاه بیرون می‌آمد، دوباره جان گرفت. تا آن روز در هیچ گروهی حرفی نمی‌زد اما وقتی گفتند هوشیاری‌ات را به دست آورده‌ای، پیام صوتی گذاشت و از همه تشکر کرد.

المیرا! امروز اما صدای حق هق همکارمان پشت تلفن به من فهماند امیدمان ناامید شده. آن گوشه چشم نازک کردن هایت وقت شیطنت، آن با لهجه مشهدی شوخی کردن هایت، آن صدای گرم و پرانرژی‌ات، همه‌اش پیچید توی سرم.

المیرا! همین بیست روز پیش خواب دیدم مرده‌ای. آن قدر توی خواب سرم را به زمین کوبیدم و داد زدم که از صدای فریاد، دخترم از خواب بیدار کرد. با خودم گفتم: «المیرا برگرد». کاش این‌هایی که می‌نویسم دروغ باشد. کاش تو نرفته باشی. کاش الان دخترم من را از خواب بیدار کند و بگوید: «مامان، پاشو! باز خواب بدیدی!»

المیرا جانم! رفتنت، داغی است تا ابد که بردل من و همه خبرنگاران که تو را می‌شناسند، خواهد ماند.

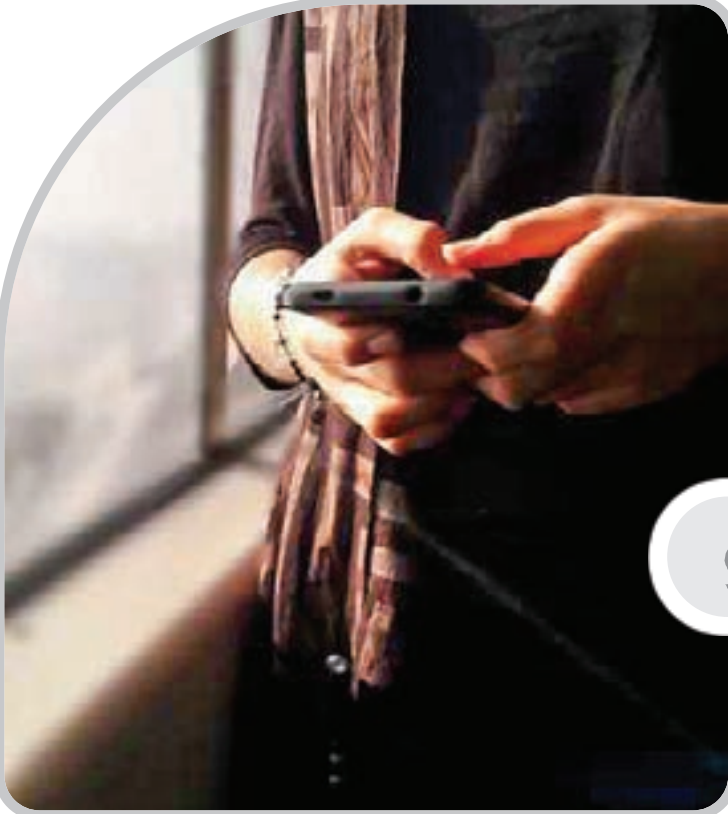


شهر بانو

شهر بانو

۲۳ شنبه
۱۵ شهریور
۲۸ مهر ۱۴۴۴ شماره ۲۳۷۳

(۲)



(فروغ)

تکتم جاوید
کارشناس ارشد روانشناسی عمومی



وقتی با شبکه‌های اجتماعی خودمانی‌تر شدیم...

می‌زنند، از ماجراهای ساده می‌خندند و همگی دوستانشان دارند. اضطراب یکی از دلایل اصلی وابستگی به شبکه‌های اجتماعی است که البته حضور در این شبکه‌ها فرد را در چرخه‌ای باطل گرفتار می‌کند زیرا پس از مدتی دیدن همین چهره‌های زیبا و زندگی‌های مرفه و دلنشین باز اضطراب را در زنان و مردان بالا می‌برد.

علت مهم دیگر این وقت‌گذرانی اینترنتی، تنهایی است. آدم‌هایی که احساس تنهاشدن می‌کنند بیشتر در این شبکه‌ها حضور دارند. اگر پیش از این حس تنهایی را تجربه نکرده بودید، با شیوع کرونا، ماندن در خانه و دوری از جمع‌های خانوادگی و دوستانه با همه وجود آن را حس کرده‌اید. اکنون در نظر بگیرید آن‌ها که با این جمع‌ها کمبودهای عاطفی خود را جبران می‌کنند، پنهان می‌کردند به چه حال و روزی گرفتار شده‌اند. کسانی که عزیزی را از دست داده‌بودند، آن‌ها که دوران پس از طلاق را سپری می‌کردند، آن‌ها که به تنهایی زندگی می‌کردند، سرپرست‌های خانواده‌ها همراه با رنج‌هایشان و خیلی‌های دیگر که در کنار دیگران هم انزوا را تجربه می‌کردند، در این مدت تنها تر شدند. حالا تعداد آدم‌های وابسته به گوشی‌ها بیشتر شده. آن‌ها که به دوستان دنیای مجازی و ماجراهای آن‌ها دل بسته‌اند. انگیزه‌هایشان را در آن‌ها جست‌وجو می‌کنند و به این ترتیب خودشان را از شرایط سخت زندگی جدا می‌کنند. در حالی که راه جدایی از این تسکین‌های موقت و بی‌اثر، درمانی عمیق است.

اگر کتاب نمی‌خوانید، کتاب صوتی گوش نمی‌کنید و پای درد دل عزیزی نمی‌نشینید پس این همه ساعت چرخیدن در لابه‌لای صفحه‌های شبکه‌های اجتماعی چه نتیجه‌ای دارد؟ شاید پاسخ بدهید: هیچ یا در نهایت سرگرمی. بدون آمار و تحقیق معلوم است که هیچ کدام از این ساعت‌ها گوشی به دست بودن اثر علمی و آگاهی‌بخشی ندارد و برای همه ما وسیله خوبی است برای وقت‌گذرانی، فراموش کردن مشکلات، از یاد بردن غصه‌ها یا تسکین حس کنج‌کاوی یا هر نامی که بر آن می‌گذاریم. چرخیدن بین شبکه‌ها می‌تواند ساعت‌های زیادی ما را سرگرم کند اما انتهایش که آن را کنار می‌گذاریم، باز خودمان می‌مانیم و آن احساس‌های قبل. استفاده افراطی از شبکه‌های اجتماعی و وابستگی به تلفن همراه ناشی از ذهن آشفته و درونی پراضطراب است. هر چه مضطرب‌تر، وابسته‌تر.

مطمئن باشید اگر همسرتان بعد از به خانه آمدن روی مبل دراز کشیده است و ساعت‌ها تلفن همراه به دست دارد، بی‌خیال و آرام نیست. ماجرا اینجاست که آدم‌هایی که در طول روز اضطراب بیشتری را در محیط کار، روابط خانوادگی و فضای جامعه تحمل می‌کنند، بیش از دیگران به حضور در فضایی نیاز دارند که دور از همه این احوال باشد: حضور بین آدم‌هایی که به ظاهر خوشحال‌اند، آرام‌اند، از روان‌شناسی زیبایی حرف می‌زنند و حساب همه چیز زندگی‌شان با یک ضرب ساده ۲ در ۲ می‌شود ۴، به شما لبخند



مادر دانا سرچشمه خردمندسازی است

زنان اندیشه‌ورز رویکرد اجتماعی را به سوی توسعه شتاب می‌دهند

جامعه ما به گونه‌ای است که زمان برای فراغت‌های کتابخوانی بسیار کمتر از گذشته است.

♦ داناتر شدن را در آغوش بگیرید

آنچه در روزمرگی‌های عصر دیجیتال اهمیت دارد این است که خواندن و آموختن از متن زندگی مادران که مسئولیت پرورش دادن را بر عهده گرفته‌اند خارج نشود. حال اینکه خواندن را از طریق کتاب چاپی، مجلات یا روزنامه پیگیر باشند یا از طریق موبایل هایشان، امری انتخابی است که با توجه به شرایط زندگی و مشغله‌هایشان انجام می‌دهند. با این حال، در سبک زندگی بسیاری از مادران جای خالی مطالعه روزانه یا حتی هفتگی حفره وسیع و عمیقی است که آثار خود را در شخصیت و هویت فرزندی که تربیت کرده‌اند نشان می‌دهد. مادران به‌عنوان اولین و بلندمدت‌ترین اثرگذاران بر هویت فرزندان خود از قابلیت ویژه‌ای در کتاب‌خوان بار آوردن افراد یک جامعه برخوردارند که این قابلیت زمانی برای فرزندان‌شان و جامعه‌سازنده است که از آن استفاده کنند و خواننده مداوم بودن را در شخصیت خود حفظ کنند تا به فرزندان‌شان نیز سرایت دهند. مسیر توسعه پایدار یک جامعه از دانایی می‌گذرد. هرچه جمعیت یک جامعه داناتر باشند، رفتارهای خردمندانه‌تری دارند و مسیر دانایی از خواندن عبور می‌کند. اهمیت جدی گرفتن متعهد بودن به خواندن و آموختن از طریق مطالعه امری است که باید از کودکی در وجود فرزندان درونی شود. اگرچه مادران بسیاری با کتاب قصه‌های کودکی، فرزند را با کتاب آشنا می‌کنند، متأسفانه چون خودشان عادت به مطالعه ندارند یا کمتر از آنچه باید، نمود مادر اهل کتاب بودن را در خانواده بروز می‌دهند، فرهنگ مطالعه برای بیشتر کودکان ایرانی با بزرگ شدن و فاصله گرفتن از کتاب‌های کودکانه، درونی نمی‌شود و در تلاطم روزمرگی‌های بزرگ‌شدن هایشان جایگاه خواندن و دانستن از طریق مطالعه گم می‌شود.

♦ بادبان‌ها را بکشید و حرکت کنید

اولین نمود ظاهری یک مادر خردمند که به دانستن گرامی داشته می‌شود، داشتن یک قفسه کوچک کتاب در کنار گنجینه‌های ظروف و دکوری‌های زینتی منزل است. آیا در کنار دکوری‌هایی که برای زیباسازی منزل خریداری کرده‌اید، چند جلد کتاب هم که زیباکننده ذهنتان باشد قرار داده‌اید؟ چند درصد مادران ایرانی زمانی که برای دختران خود جهیزیه تهیه می‌کنند در کنار اهمیتی که به خرید کنسول آینه می‌دهند به داشتن یک قفسه برای کتاب نیز اهمیت می‌دهند؟ چند مرتبه تاکنون با دختر نوجوان خود همان طور که برای خرید لباس و زینت‌آلات به بازارگردی رفته‌اید، در بازارهای کتاب هم بازارگردی داشته‌اید؟ هیچ‌گاه دیر نیست. اگر یک مادر مسئولیت‌پذیر هستید بادبان‌های کشتی خانواده‌تان را به سمت داناتر شدن تنظیم کنید. اما یادتان باشد اول از خودتان شروع کنید. رفتار شما نشان‌دهنده ذهنیت شماست. تا خودتان اهل مطالعه نباشید، نمی‌توانید مطالعه‌کننده پرورش دهید.



دکتر
مهتاب
علی‌نژاد
جامعه‌شناس

هنگامه

چند خانم میان سال در اتاق انتظار پزشک موبایل هایشان را کنار یکدیگر گرفته بودند و یکی‌شان که مشخص بود به دنیای فناوری بیش از بقیه مسلط است، در حال توضیح دادن روش‌های جست‌وجوی پی‌دی‌اف رمان‌های ایرانی بود و در کنار آن توضیح می‌داد که چه گونه با استفاده از اینترنت می‌شود در کمتر از ۱۰ دقیقه چند دستور متعدد طبخ مربای آلبالو را پیدا و با هم مقایسه کرد و با خواندن نظر کاربران معایب و محاسن دستور پخت‌های مختلف را ارزیابی کرد. یکی از خانم‌ها پرسید: برای روان‌شناسی کودک هم می‌توانیم کتاب پیدا کنیم؟ من یک دختر چهارساله دارم. بچه‌های امروزی روش‌های امروزی برای تربیت شدن می‌طلبند. مشغول جست‌وجوی کتاب روان‌شناسی کودک و نوجوان بودند و با صدای بلند تیتروایی را که می‌دیدند می‌خواندند و با هر تیترو مشا‌به‌ای که مواجه می‌شدند هیجان‌زده می‌گفتند: این هم باید جالب باشد! می‌شود همه‌شان را دانلود کرد؟ روش‌های کاهش استرس، این مثلاً برای دختر من خوب است. امسال باید برای کنکور آماده شود. من هم به اندازه او استرس دارم. این را هم دانلود کنیم. وقتی گفتم این پویایی و ذوق شما باعث شادی می‌شود و چه خوب که از موبایل هایتان این طور مفید استفاده می‌کنید، انگار که قند توی دلشان آب شده باشد، لبخندی زدند و گفتند: چاره چیست؟ زمانه عوض شده است. اگر بخواهیم از بچه‌هایمان کم‌نیاوریم و حرفی برای گفتن به آن‌ها داشته باشیم باید بیشتر بخوانیم و بیشتر بدانیم. البته مشغله‌های خانه‌داری، همسر‌داری و همراهی با بچه‌های مدرسه‌ای و کنکوری زمان ما را تقریباً پر کرده است. نمی‌توانیم همه‌جا یک کتاب با خودمان راه ببریم. این طور که می‌گویند، پی‌دی‌اف کتاب‌ها را می‌شود با قیمت مناسب‌تر گرفت و همه‌جا روی موبایل همراه داشت، امکان بسیار خوبی برای ما مادران پرمشغله است.

♦ گنجینه‌های دانایی روی تلفن همراه

زندگی در دنیای امروز به رسانه‌های مجازی گره خورده است. دلایل متفاوتی نظیر در دسترس بودن، کم‌حجم بودن و حمل ساده موبایل، سرعت دسترسی به پاسخ آنچه در جست‌وجوی هس‌تید از طریق جست‌وجوگرهایی نظیر گوگل، همه و همه، سبب شده است آموختن از طریق رسانه‌های اینترنتی از مقبولیت عام برخوردار باشد. حتی برخی مادران کتاب‌خوان امروزه به دلیل افزایش صعودی قیمت کتاب به خرید پی‌دی‌اف کتاب موردنظرشان از اینترنت اقدام می‌کنند و با داشتن پی‌دی‌اف روی تلفن همراه می‌توانند در لحظه‌های کوچک فراغت بین روزمرگی هایشان برای مثال در زمانی که در مترو یا اتوبوس ناچار هستند تا رسیدن به مقصد شکم‌پا باشند یا هنگام پخت مربا و غذا همان طور که در آشپزخانه هستند به خوانش کتاب یا مطلب مورد علاقه‌شان بپردازند. زنان فعال و مشتاق فراگرفتن اطلاعات تازه زمان را از دست نمی‌دهند. اگرچه حس و حال در دست گرفتن کتاب‌های چاپی دنیای ذهنی گسترده‌تری دارد و باعث می‌شود یک مادر خسته از روزمرگی ساعتی را نیز به خودش اختصاص دهد و در گوشه‌ای دنج از خانه بنشیند چای بنوشد و کتاب بخواند اما واقعیت اجتماعی اقتصادی امروز



گفت‌وگو با آرام محرابی، خواهر شهید خندان مشهدی که با راه‌اندازی
کانون ویژه خواهران شهید فعالیت‌های جهادی گسترده‌ای انجام داده‌است

اینجا عطر سیب جاری است

شهید «حسین محرابی» را شاید بیشتری‌هایمان بشناسیم و نامش را در اخبار یا دست‌کم در شبکه‌های مجازی دیده و شنیده‌ایم. همان کسی که در دفاع از حرم به شهادت می‌رسد و البته به نام «شهید خندان مشهدی‌ها» معروف می‌شود. شهادت او در سال ۹۵ برای آرام محرابی، خواهرش، مانند تلنگری بود که باید این راه را ادامه می‌داد. شب و روز به این فکر می‌کرد که در مسیر شهدا چه کاری از دستش برمی‌آید تا او نیز از غافله فضیلت و سعادت آن‌ها سهمی داشته باشد. در نهادهای مرتبط با شهدا تحقیق می‌کرد و به دنبال کاری خاص برای انجام بود، اما دست خالی برمی‌گشت تا اینکه این ایده به ذهنش می‌رسد که برای اولین بار در کشور، خواهران شهدا را با انگیزه‌ای مشترک گرد هم جمع کند. او با شعار «هر خواهر شهید، یک راوی» کانونی را به نام «بیت الرقیه» در مشهد به ثبت می‌رساند، پایگاهی که علاوه بر روایتگری، منشأ کارهای جهادی خودجوش نیز هست.



سعیده آل ابراهیم

این‌طور ندیده بودم که یک نفر همان مرتبه اولی که بروم، شهید بشود و برگردد. اما حسین همان مرتبه اول به شهادت رسید. بعد از شهادت حسین، خیلی به بنیاد شهید می‌رفتم و دنبال انجام یک کار فرهنگی بودم. می‌خواستم خواهران شهدا را برای فرهنگ‌سازی دور هم جمع کنم. در سال ۹۸ از طریق سازمان تبلیغات توانستم کانون را ثبت کنم. همیشه اولین کارها سخت انجام می‌شود زیرا تجربه و اطلاعاتی از آن در دست نیست. راه‌اندازی کانونی برای خواهران شهدا نیز کاری بزرگ بود که به گفته محرابی، هیچ زمان برنامه‌ای مختص خواهران شهدا در کشور نبوده است. بعد از فرایند طولانی ثبت کانون، باید محرابی با خواهران شهدا که در جای جای مشهد و حتی استان هستند، ارتباط می‌گرفت. «۲۰۰ شماره توانستم پیدا کنم که البته بیشتر آن‌ها اشتباه یا خاموش بود. تک به تک با شماره‌ها تماس می‌گرفتم تا بلکه رد و خبری از یک خواهر شهید پیدا کنم. در گروه‌های فضای مجازی، پیامی با مضمون اینکه خواهر شهید محرابی هستم و به دنبال سایر خواهران شهدا می‌گردم تا به همراه یکدیگر برای خادمی حرم حضرت معصومه (س) برویم، می‌گذاشتم. بالاخره آن قدر پیگیری کردم که ۲۰ خواهر شهید از خواهر شهید کاوه گرفته تا خواهران شهدا عطایی، جهانی، وطنی، زارع، رضوی و... با ما در این سفر همراه شدند.»

هنوز بنری روی دیوار نصب شده است که عکس خواهران شهدا را در حرم حضرت معصومه (س) نشان می‌دهد با پرچمی که با عنوان خواهران شهدای مشهدالرضا (ع) روی چادرشان نقش بسته است. «آن سفر برای خواهران شهدا عجیب بود زیرا تا قبل از آن برنامه‌ای مختص خواهران شهید وجود نداشت. حتی بعضی از آن‌ها گمان می‌کردند بدون مادرشان نمی‌توانند به این سفر بیایند. همان سفر بهانه‌ای

این خانه بوی شهادت می‌دهد

محل خاقانی همان جایی است که یک خانه قدیمی با در کرم و قهوه‌ای‌رنگ در آن قرار دارد که روی دیوارهای آن عکس شهید حسین محرابی با همان خنده معروفش در دل یک قاب و در دستان مادرش کشیده شده است و سردر تابلوی بیت الرقیه (س) جا خوش کرده است. حال و هوای محله در ماه محرم، با پرچم‌های مشکی‌رنگی که جلو خانه‌ها نصب شده، پیدا است. اما حکم این خانه با سایر خانه‌های این محل متفاوت است. حیاط خانه به سبک قدیم موزاییک دارد و از همان ابتدای ورودی، پر از رنگ و بوی شهادت است. اینجا همان خانه پدری است که به اندازه ۴۰ سال خاطرات روزهای خوش را مانند آلبومی در خود جمع کرده و حالا به نمایش می‌گذارد. حسین محرابی در همین خانه قد می‌کشد و برای آخرین بار از در همین خانه عبور می‌کند و بعد با مهر شهادت برمی‌گردد. خواهر شهید مانند نامش، آرام است و البته بی‌رنگ و ریا. هر بار که از شهدا و کانونی که برای زنده نگهداشتن نام آن‌ها به راه انداخته روایت می‌کند، خوشحال است زیرا می‌داند یک قدم به هدفی که در سر دارد، نزدیک‌تر می‌شود.

ایده‌ای برای فرهنگ‌سازی توسط خواهران شهدا

در همان حیاط دلنشین با هم هم کلام می‌شویم. محرابی تا زمانی که برادرش به شهادت می‌رسد، خانه‌داری می‌کرد، اما بعد از آن انگار، نام خواهر شهید مسئولیت سنگینی را بر دوش‌هایش به امانت می‌گذاشت. تا پیش از آن به نوبه خودش، دوره قرآن و مراسم مذهبی برای خانواده خودش برگزار می‌کرد و تا حدودی هیچ مناسبتی را از قلم نمی‌انداخت. «زمانی که برادرم عزم سفر به سوریه برای جنگ را کرده بود، فکر شهادت را هم نمی‌کردم زیرا سوریه را

شد تا در مورد برنامه‌های دیگر کانون برای خواهران شهدا با آن‌ها صحبت کنم.»

✚ زندگی و کار جهادی در این خانه جریان دارد

محرابی از ابتدا که کار را در این کانون شروع می‌کند، حوالی خانه پدری در خانه‌ای استیجاری زندگی می‌کرد. اما به مرور کارهای کانون بیشتر می‌شد و رفت‌وآمد را سخت می‌کرد. به همین دلیل خانه را از خواهران و برادران خود اجاره کرد تا محل زندگی و کار جهادی‌اش یک‌جا باشد.

او همیشه از اینکه می‌دید برخی از مردم و به‌ویژه جوانان از شهدا بی‌خبرند و آن‌ها را نمی‌شناسند، ناراحت می‌شد و ایده‌اش برای روایتگری خواهران شهدا و بیان دلنوشته‌هایشان به همین دلیل بود. هدفی که در سر می‌پروراند این بود که باید خواهران شهدا در مدارس، مساجد، پارک و حتی مجالس روضه خانگی شرکت کنند و روایتی از شهدا برای مردم بگویند. «برای این کار خیلی زحمت کشیدم. حتی برای روایتگری در مدارس، خودم پا پیش می‌گذاشتم و درخواست می‌کردم. افسوس می‌خوردم که بعضی اوقات بچه‌ها نام شهدای دفاع مقدس را با شهدای مدافع حرم اشتباه می‌گرفتند و تا این اندازه بی‌اطلاع بودند.»

✚ خواهران شهدا روایتگری را آموزش دیدند

او می‌خواست کارها اصولی پیش برود. به همین دلیل حتی مربی برای آموزش روایتگری به خواهران شهدا دعوت می‌کند. ابتدا هر کس از شهید خود روایت می‌کرد و بعد کم‌کم می‌توانست در مورد شهدای دیگر نیز صحبت کند. «بعد از شهادت برادرم، هر جایی که مادرم را دعوت می‌کردند تا از شهادت حسین بگوید، من را به جای خودش می‌فرستاد و در این رفت و آمدها متوجه شدم در این میان، خلأ وجود دارد که نمی‌شود تنها به شهدای مدافع حرم پرداخت و باید در تمام حوزه شهدا کار شود. در واقع با کلاس‌های روایتگری می‌خواستم خواهران شهدا عملیات‌ها را آموزش ببینند و شکست و پیروزی‌هایمان را بدانند زیرا حتی بعضی اوقات خواهران شهدا هم از یک شهید دیگر اطلاعی نداشتند.»

از روز اولی که ایده راه‌اندازی این کانون به ذهن محرابی می‌رسد، انگار همه چیز زودتر از آن چیزی که فکرش را می‌کرد جفت و جور می‌شود. از سفر به قم که خواهران شهدا یکدیگر را پیدا کردند تا به حال که حدود ۸۰ نفر آموزش دیده‌اند و روایتگری می‌کنند. «تعدادی از خانم‌ها برای روایتگری داوطلب می‌شدند که خواهر شهید نبودند، اما گفتیم می‌توانند خواهر معنوی شهید باشند و به آن‌ها نیز آموزش دادیم.»

✚ دوخت ماسک به صورت جهادی

کلاس‌های روایتگری تا پیش از زمان شیوع ویروس کرونا برگزار می‌شد، اما مانند بسیاری از برنامه‌ها و کلاس‌های دیگر، کرونا، آموزش روایتگری را هم تعطیل می‌کند. به گفته محرابی، روایتگری مجازی را در این مدت داشتیم، اما آن‌طور که باید و شاید نمی‌توانستیم فعال باشیم. «برنامه‌هایمان تعطیل بود تا زمانی که متوجه شدم نیاز ضروری و زیادی به تهیه ماسک به‌خصوص برای بیمارستان‌ها وجود دارد و باید مردم پای کار بیایند. پیامی را در گروه‌ها در خصوص داوطلب برای دوخت ماسک دیدم و اعلام آمادگی کردم. فردای همان روز پارچه آوردند تا هزار ماسک سه لایه دوخته شده را تحویل آن‌ها بدهیم و من حتی هنوز یک نفر را هم برای همراهی دوخت ماسک پیدا نکرده بودم.»

محرابی همان روز چادر سر کرد و تک به تک در و زنگ خانه همسایه‌ها را می‌زد و از آن‌ها برای انجام کاری جهادی دعوت می‌کرد. تلاشش چندان موفقیت‌آمیز نبود، اما انگار هنوز دلش قرص بود که مانند قدیم، زمانی که ماشین از کوچه‌ها رد می‌شد، برای جبهه کمک‌ها را جمع می‌کرد و هر کسی در خانه هرچیزی داشت را دریغ نمی‌کرد، او هم می‌دانست که آدم‌هایی پیدا می‌شوند تا سختی این کار را در این زمان بحرانی برای کمک به هم‌نوع خود به جان می‌خرند. «در گروه‌های مجازی تا می‌توانستم پیام گذاشتم که هرکسی می‌تواند برای دوخت ماسک به‌طور جهادی، کمک کند با من تماس بگیرد و خوشبختانه ۶۰ بانو از دل خانه‌هایشان در روزهای کرونایی می‌خواستند در این کار سهیم باشند و فردای همان روزی که پارچه آورده بودند، هزار ماسک را تحویل دادیم.»

✚ دوخت روزانه ۴۰۰۰ ماسک

در دوران اوج کرونا و هراسی که شاید ابتدای ورود این بیماری در دل‌هایمان رخنه می‌کرد، شاید بعضی‌ها، تنها سلامت خودشان را محور قرار می‌دادند و حتی کاری که از دست‌شان برمی‌آمدا را برای دوری از هرچه دردسر و بیماری بود، دریغ می‌کردند، اما کسانی مانند محرابی، به اصطلاح سرشان برای کمک به دیگران درد می‌کند و نمی‌توانند نسبت به اتفاقات پیرامون خود در جامعه‌شان بی‌تفاوت باشند. «خیلی از کسانی که اعلام آمادگی کرده بودند را نمی‌شناختم. از ولادت حضرت علی^(ع) تا ۱۵ فروردین کارمان هر روز دوخت ماسک بود. من در خانه چرخ نداشتم و کارم توزیع پارچه، جمع‌آوری

ماسک و نظارت بر ماسک تهیه شده بود. دوخت را به روزی چهار هزار ماسک رساندیم.»

در آن مدت به دلیل شیوع کرونا، شرایط سختی را تحمل می‌کنند. «با وجود دلهره ابتلا به کرونا، اوایل روزی دو نوبت صبح تا ظهر و عصر تا شب در مسیر بودیم. بعد از آن هماهنگ می‌کردیم تا روزی یک نوبت برای تحویل و دریافت ماسک برویم. اگر کسی جهادی کار نمی‌کرد چه‌طور از این بحران عبور می‌کردیم؟ همیشه تا پاسی از شب و حتی گاهی اوقات تا زمان اذان صبح، تک به تک ماسک‌ها را چک می‌کردیم تا اگر ایرادی دارد آن را جدا کنیم.»

✚ ارائه بسته‌های معیشتی به مردم نیازمند

بانوانی که برای دوخت ماسک با این کانون همکاری می‌کردند نیز ساعت‌ها پای چرخ خیاطی می‌نشستند، درد کمر و گردن را به جان می‌خریدند و حتی مدام زیر لب ذکر می‌گفتند یا صلوات می‌فرستادند تا این ماسک‌ها حافظ جان مردم و پرستاران در مقابل ویروس کرونا باشد. «خوشبختانه بعد از مدتی، ماسک به مقدار کافی تأمین شده بود و نیازی به دوخت از سوی مردم نبود. برنامه بعدی‌مان ارائه بسته‌های معیشتی به مردم نیازمند بود. بودجه‌ای نداشتیم و با هزینه‌هایی که خودمان در نظر گرفتیم، توانستیم این بسته‌ها را به همراه ماسک‌های پارچه‌ای به تعدادی از نیازمندان اهدا کنیم. برای تهیه ماسک‌های پارچه‌ای هم کارمان جهادی بود زیرا بیشتر مغازه‌ها بسته بودند و گاهی نمی‌توانستیم پارچه تهیه کنیم و مردم پارچه‌هایی که در خانه داشتند را برای این کار ارائه می‌دادند.»

خواهران شهدا که به همت محرابی در این کانون گرد هم می‌آیند از کار خیر دریغ نمی‌کنند. سال گذشته نیز در تاسوعا و عاشورای حسینی، دستمال اشکی که با چهره سردار شهید سلیمانی و یک شهید مشهدی مزین شده بود را به مردم هدیه دادند زیرا دستمالی که با آن اشکی که برای امام حسین^(ع) ریخته شده را پاک می‌کنند، دور نمی‌اندازند و حتی گفته می‌شود در قبر کنار آن فرد می‌گذارند تا شفاعتشان کند. محرابی معتقد است که شاید یک جوان با مشاهده عکس این شهدا، تلنگری به او زده شود تا شهیدایمان را بهتر بشناسد و همین برایشان کافی است.

✚ جزو پنج نفر اول جهادگر در حوزه تولید ماسک

در این کانون به مناسبت عید غدیرخم نیز ماسک‌های پارچه‌ای با پیکسل شهدا به زائران امام رضا^(ع) اهدا کرده‌اند و برای ولادت امام زمان (عج) نیز ماسک‌هایی می‌دوزند که گوشه‌ای از آن عکس شهدا نقش بسته است. هر اقدامی در این کانون از شهدا آغاز یا به شهدا ختم می‌شود. «اگر بودجه داشته باشیم یا خیران به ما کمک کنند، برنامه‌های بیشتری هم داریم. چند سال است که برای شناساندن شهدا به مردم و زنده نگهداشتن یاد آن‌ها، تلاش می‌کنیم، بعضی‌ها منتظر بودند که یک روز خسته شویم و دیگر این راه را ادامه ندهیم، اما این کانون، جزو سه نفر وارثان استان (فعالان حوزه جهاد و شهادت) شده، هم‌چنین در حوزه تولید ماسک نیز در سال گذشته جزو پنج نفر اول جهادگر شدیم.» او بر این باور است خواهران شهدا اغلب گمنام هستند و حتی بعضی از شهدا، خواهر ندارند و باید برای آن‌ها خواهر معنوی در نظر بگیرند تا آن‌ها هم شناخته شوند. «در خراسان رضوی، ۱۸ هزار شهید داریم و حتی اگر برای هر شهید، یک خواهر در نظر بگیریم، ما باید فضای بزرگی داشته باشیم تا بتوانیم این تعداد از خواهران را برای روایتگری آموزش بدهیم. ضمن اینکه به خواهران شهدا در شهر و استان‌های دیگر نیز پیشنهاد داده‌ام که کانون شهر خود را ایجاد کنند، اما هنوز اتفاقی نیفتاده است. از ابتدای شروع این کار، دید من فقط برای مشهد نبود و به خواهران شهدا در جهان اسلام فکر کرده و می‌کنم.»

خواهران شهدا، کار جهادی در این کانون را تنها به روایتگری محدود نمی‌کنند و به همین دلیل آزادی سه زندانی را نیز به مدد همین کانون رقم زده‌اند. «تا به حال به‌رهایی سه زندانی، یک خانم از مشهد، یک آقا در زندان نیشابور و مرد دیگری در زندان اصفهان کمک کرده‌ایم. افرادی که مشکل داشتند، از ما کمک خواستند. ما هم بعد از بررسی به آن‌ها کمک می‌کردیم. برای آزادی این زندانیان به‌طور کلی مبلغی حدود ۱۵ میلیون تومان توسط مردم و گروه‌های خواهران شهدا جمع‌آوری کردیم، اما به این دلیل که خواهر شهید هستیم، مردم برای ما حرمتی قائل هستند که می‌توانیم در این موارد با خانواده‌های شاکی صحبت کنیم و رضایت بگیریم.»

محرابی معتقد است اگر بتوانند با خیران ارتباط بگیرند، علاوه بر انجام برنامه‌های دیگر باز هم می‌توانند آزادی زندانیان بیشتری را رقم بزنند. «مدتی پیش برای بیمار کرونایی که قادر به تأمین هزینه نبود، توانستیم یک دستگاه اکسیژن خریداری کنیم زیرا بودجه‌مان به همین اندازه کفاف می‌داد. اما به کمک‌های غیرمالی نیز نیاز داریم. به‌طور مثال دختران جوانی که مایل هستند در حوزه شهدا کار کنند، به کانون بیایند، آموزش ببینند و به مادر این مسیر کمک کنند.»



شهربانو

آشنیه
۱۵ شهریور ۱۴۰۰
۲۸ محرم ۱۴۴۲ شماره ۲۲۷۲

(۵)



او بر این باور است
خواهران شهدا
اغلب گمنام
هستند و حتی
بعضی از شهدا،
خواهر ندارند و باید
برای آن‌ها خواهر
معنوی در نظر
بگیرند تا آن‌ها هم
شناخته شوند





بانوان و معلولیتی که محدودیت نیست!

زنان در مسابقات پارالمپیک خوش درخشیدند تا شعار معلولیت محدودیت نیست را باور کنیم

ایده آل» است که متعاقب آن هیچ نقصی در زنان را پذیرفتنی ندانسته و مایه تحقیر و طرد آن‌ها می‌شود.

کدام زن ایده آل؟

این الگو از یک زن که باید از نظر جسمانی بی‌عیب و نقص، کامل و تمام، به اداره امور شخصی و اجتماعی خود بپردازد، باوری است که نه تنها زنان معلول که همه جامعه را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. امروزه با رواج صنعت مد و مقبولیت عام مصرف‌گرایی، تعاریف ایده‌آل و کاملی از بدن ارائه می‌شود که درباره زنان به نحو بیمارگونه‌ای استفاده از ابزارهای پزشکی به منظور تشابه به آن الگوهای آرمانی از بدن را توجیه می‌کند. در چنین شرایطی حتی زنان غیرمعلول نیز در معرض انواع فشارهای اجتماعی و فرهنگی برای نزدیک شدن به آن بدن آرمانی هستند. این مسئله از دریچه زنان که نمی‌توانند آمیدی به ایده‌آل‌های جسمانی بدن آرمانی داشته باشند، مایه رنج مضاعف و انزوای بیشتری خواهد شد. از سوی دیگر، در حیطه زنانگی معلولیت، «توهم ناتوانی» زنان معلول بسیار رایج است. از زاویه فرهنگی و اجتماعی زن توان‌یاب قادر به انجام هیچ کاری نیست و برای اداره امور خود وابسته به اعضای خانواده و نهادهای پشتیبان است. اما گزاره درست این است که این زنان از هر لحاظی ناتوان نیستند و شاید تنها در برخی از فعالیت‌های روزمره دچار مشکل هستند. با اینکه معلولیت انواع، شدت و درجه‌های گوناگونی دارد، اما روایت فرهنگی غالب از معلولیت همه آن‌ها را با چوب ناتوانی به کناری می‌راند و در نتیجه اعتمادبه‌نفس و حضور اجتماعی آن‌ها را مخدوش می‌سازد.

این مسئله به بهترین نحو در حضور زنان ورزشکار در مسابقات جهانی خود را نشان داد. نه تنها معلولیت برای این ورزشکاران زن محدودیت نیست، بلکه تنها بخشی از زندگی آن‌ها متأثر از معلولیت قرار گرفته و چه‌بسا این فقدان، محرک و انگیزه‌ای برای افزودن بر کیفیت زندگی و تلاش مضاعف از سوی آنان باشد. ورزش، تلاش برای رسیدن به یک هدف مشخص، می‌تواند حلقه مفقوده زندگی تعداد زیادی از افراد جامعه باشد. این درحالی است که ورزشکاران توان‌یاب، با تلاش‌هایی بیش از حد معمول برای کسی که از رنج فقدان و معلولیت رهاست، می‌کوشند رویای زندگی خود را این چنین محقق سازند.

واقعیت این است که این زنان شایسته، الگوی تام و تمامی برای همه زنان جامعه هستند زیرا رخوت و سکون، آفت زندگی فردی و اجتماعی زنان در جامعه ایرانی است. اگرچه اداره امور خانه و ایفای نقش مادری و همسری، مهم‌ترین و ارزشمندترین کاری است که زنان می‌بایست به آن اهتمام داشته باشند، به نحو احسن انجام دادن این وظایف تنها در گرو این است که زنان بتوانند در مسیر به فعلیت رساندن توانایی‌ها و استعداد‌های خود قرار گیرند. پیروزی زنان قدرتمندی که در مسابقات پارالمپیک شرکت کرده‌اند، نه پیروزی یک شخص و یا یک تیم، بلکه موفقیت یک اندیشه و ایده است که معلولیت را محرومیت و محدودیت نمی‌داند و با آگاهی از فقدان و نداشته‌ها، تمام توش و توان خود را مصروف ارتقای داشته‌ها می‌کند.

مسابقات المپیک و پارالمپیک، یکی از عرصه‌هایی است که در آن رقابت‌ها از یک سو جنبه ملی دارد و از سوی دیگر این روزها که بحث توانمندی داغ است، شاهد بروز موفقیت‌های بانوان در آن هستیم. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این رقابت‌های جهانی این است که برای کسانی که دارای معلولیت هستند، طبقه‌بندی جداگانه‌ای ایجاد شده است تا این افراد بتوانند الگوی تلاش و امکان‌پذیرکردن ناممکن‌ها برای معلولان سراسر جهان باشند. بانوان حاضر در مسابقات پارالمپیک این دوره، با کسب سه مدال طلا، با شکست دادن ناامیدی‌ها، نارضایتی‌ها و پیش‌داوری‌های فراوانی که درباره زنان توان‌یاب وجود دارد، خوش درخشیدند. اگرچه تنها ۹ نفر از ۶۲ نفر ورزشکاران حاضر در مسابقات زن بودند، کسب سه مدال طلا توسط این زنان شایسته نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در حوزه ورزش بانوان توان‌یاب، می‌تواند آثار گسترده‌ای در سطوح ملی و حتی بین‌المللی داشته باشد.

رنج معلولیت برای زنان مضاعف است

واقعیت معلول بودن، به خودی خود رنج‌آور است. محروم بودن از انجام فعالیت‌های عادی و روزمره که برای بقیه به‌سادگی و بدون فکر و تأمل انجام می‌شود، می‌تواند منشأ نارضایتی و آسیب‌های روانی فراوان باشد. به طور کلی، معلولیت وضعیتی است که در انجام فعالیت‌های معمولی و روزانه یک فرد در نتیجه نقص و یا ضعف عضو، خلل ایجاد می‌کند. معلولیت را می‌توان نوعی فقدان در نظر گرفت که براساس آن، فرد در مقابل یک انسان توانا از نبود توانایی اداره امور خود به تنهایی رنج می‌برد. این معلولیت ممکن است ناشی از مسائل ژنتیکی در هنگام تولد و یا جراحت و بیماری‌های منجر به نقص عضو باشد که در هر صورت، با برچسب «معلول» محرومیت‌های مضاعفی را برای آن‌ها به‌وجود می‌آورد. اما این رنج برای زنان به‌گونه‌ای مضاعف وجود دارد و زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها را از خود متأثر می‌سازد. نه تنها حوزه فردی و شخصی زندگی این زنان تحت تأثیر پیش‌داوری‌ها، قضاوت‌ها و حتی سرزنش‌های درونی قرار دارد، حتی بیشتر از آن در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و از همه مهم‌تر ورزشی این معلولیت برای آن‌ها دوری‌گزینی و انزوا را به همراه می‌آورد.

معلولیت یک روایت فرهنگی بدن است

معلولیت را می‌توان چیزی بیشتر از یک نقص عضو و یا مسئله پزشکی و بدشأنی شخصی در نظر گرفت. درحقیقت معلولیت بیش از آنکه چیزی در رابطه با بدن فرد بگوید، یک روایت فرهنگی از بدن است. یعنی این تعریف اجتماع از معلولیت است که می‌تواند بر محدودیت‌های جسمی ناشی از معلولیت بیفزاید یا زمینه را برای پرورش توانایی‌های زنان معلول فراهم سازد. متأسفانه آن چیزی که روایت غالب فرهنگی از بدن زنان را تحت تأثیر خود قرار داده است، الگوی «زن کامل» است که می‌تواند کناره‌گیری و انزوای زنان معلول از اجتماع را سبب شود. به عبارت بهتر، طردشدگی زنان معلول از زندگی شخصی و اجتماعی متأثر از ارائه الگوی «زن



دکتر محدثه جزایی

دبیر انجمن علوم سیاسی شعبه خراسان

درحقیقت معلولیت بیش از آنکه چیزی در رابطه با بدن فرد بگوید، یک روایت فرهنگی از بدن است. یعنی این تعریف اجتماع از معلولیت است که می‌تواند بر محدودیت‌های جسمی ناشی از معلولیت بیفزاید یا زمینه را برای پرورش توانایی‌های زنان معلول فراهم سازد

صدف



به ریشه‌ای تلخ چسبیدم کسی مرا ندید

فریبا شادلو متولد ۱۳۶۴ مشهد و دانش آموخته رشته مامایی است. او به دلیل علاقه‌ای که به شعر و ادبیات داشته است در مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی ادامه تحصیل می‌دهد. فریبا شادلو سرایش شعر را از دوران نوجوانی آغاز کرده است و سال‌هاست در زمینه شعر فعالیت می‌کند. هم‌چنین در انجمن‌های ادبی شعر حضور مستمر داشته و انجمنی مستقل برای بانوان شاعر در مشهد را پایه‌ریزی کرده است که تا قبل از شیوع گسترده کرونا جلسات هفتگی و نشست‌های شاعرانه بانوان در آن به طور مداوم جریان داشت. اشعار شادلو در مجموعه‌های «اسب‌ها روسری نمی‌بندند»، «آدم برفی شاد»، «روزگار افرای عاشق» و ... چاپ شده است و طی سال‌ها فعالیت ادبی با نشریات اترک، هنر، شیوا، نی‌نامه و ... سابقه همکاری داشته است.

برگزاری ورکشاپ اشعار در دانشگاه نیوکاسل زیر نظر خانم سارا مک گوایر توسط دکتر علیرضا آبیژ، چاپ دوزبانه اشعار در سایت ترجمه شعر در سال ۲۰۱۳ و جمع‌آوری شعر ترجمه‌های عشق و آزادی قاسم صنعوی همراه با رضا عابدین‌زاده با عنوان «بوسه‌های غمگین یک سرخ‌پوست» بخشی از فعالیت‌های ادبی فریبا شادلوست.

هم‌چنین مجموعه شعر مستقلش را با عنوان «اگر تو بودی امروز شنبه بود» که در قالب شعر آزاد است توسط نشر چشمه در سال ۹۵ چاپ کرد. این مجموعه نامزد جایزه کتاب سال خبرنگاران دوره یازدهم شد و در بخش کتاب سال جایزه شعر پروین اعتصامی (شعر زنان ایران) در تیرماه ۹۷ برگزیده شد.

فریاد به تمام عضلاتم فرمان می‌داد
دستش را می‌گذاشت روی دهانم

در باد بودم

و موهایم به شاخه‌های درختی می‌گرفت

که دیگر زردآلونی‌داد

خون به مغزش نمی‌رسید

خشک می‌شد

گریه می‌کرد

در باد بودم

داشتم کودکم را شیر می‌دادم

دره‌ذره دفن شدم

کسی مرا ندید

به ریشه‌ای تلخ چسبیدم کسی مرا ندید

دست کم بیابید جسد مرا پیدا کنید

تا درخت زردآلو شکوفه کند



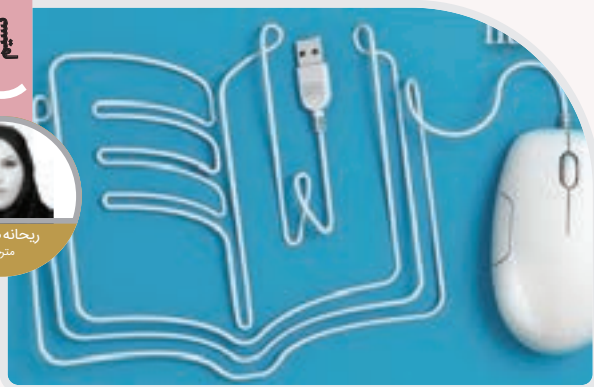
فریبا شادلو

مادر قاری شهید منا به فرزند شهیدش پیوست

ربابه خراسانی، مادر شهید محسن حاجی‌حسنی، قاری شهید فاجعه منا، پس از ۶ سال دوری از فرزند شهیدش دعوت حق را لبیک گفت. شهید حاجی‌حسنی کارگر از قاریان بین‌المللی کشورمان بود که در مسابقات بین‌المللی مالزی مقام نخست را کسب کرد و با کاروان نور به حج تمتع سال ۹۴ مشرف شد که در فاجعه منا در بیست‌وهفت سالگی به شهادت رسید.



ریحانه صادقی
منترجم



سوادآموزی و مهارت دیجیتال در زنان

از بین ۱۵ کشور تحت بررسی در گزارش در استفاده از تلفن همراه GSM در سال ۲۰۲۰، مشخص شد نداشتن «سواد و

مهارت‌های دیجیتال» بزرگ‌ترین مانع استفاده کاربران زن از اینترنت همراه است. اگرچه این شکاف در سال‌های اخیر کاهش یافته است و به استفاده ۵۴ درصدی زنان در کشورهای کم‌درآمد از اینترنت همراه در سال ۲۰۲۰ رسیده است، تفاوت بین زنان و مردان همچنان قابل توجه است و این امر سبب شده است که زنان در سرتاسر دنیا، از منابع و مزایای اقتصادی، تحصیلی، اجتماعی و بهداشتی فناوری‌های دیجیتال محروم بمانند.

از سال ۱۹۶۷ تاکنون، روز ۸ سپتامبر توسط یونسکو به عنوان روز جهانی سوادآموزی نام‌گذاری شده است. این روز به منظور یادآوری اهمیت باسوادی به عنوان یکی از مؤلفه‌های کرامت و حقوق انسانی افراد، و در تلاش برای پیشبرد پروژه سوادآموزی برای رسیدن به جامعه‌ای باسواد و پایدار، گرامی داشته می‌شود. علی‌رغم همه پیشرفت‌هایی که تاکنون در این زمینه حاصل شده‌اند، چالش‌های مربوط به سوادآموزی هنوز به قوت خود باقی هستند و امروزه دست کم ۷۷۳ میلیون فرد جوان و بزرگسال از نداشتن سواد اولیه رنج می‌برند.

یونسکو در سال ۲۰۲۱، شعار «سوادآموزی در خدمت بازگشت انسان محور: کاهش شکاف دیجیتال» را برای این روز در نظر گرفته است. شرایط به وجود آمده در نتیجه همه‌گیری جهانی کووید ۱۹، سبب به وجود آمدن اختلال بی‌سابقه در روند آموزش کودکان، جوانان و بزرگسالان شد، و نابرابری‌های پیشین در دسترسی به فرصت‌های آموزشی و سوادآموزی را پررنگ‌تر از پیش ساخت. در این بین، فقدان برنامه‌ای مشخص برای سوادآموزی جوانان و بزرگسالان در بسیاری از برنامه‌ریزی‌های اولیه و مهم ملی احساس شد و طرح‌های سوادآموزی بسیاری در این مدت مجبور به توقف روند کاری خود شدند.

حتی در میانه این بحران جهانی، تلاش‌هایی برای یافتن راهی برای اطمینان از تداوم آموزش و یادگیری صورت گرفت (به طور مثال، آموزش از راه دور در کنار آموزش حضوری)، اما دسترسی به فرصت‌های سوادآموزی به طور یکنواخت توزیع نشدند. تغییر ناگهانی شیوه آموزشی به آموزش از راه دور نیز شکاف همیشگی دیجیتال (در اتصال به شبکه، زیرساخت‌ها و توانایی استفاده از فناوری) را پررنگ‌تر از پیش ساخت، و نابرابری در دسترسی به سایر خدمات، از قبیل برق، نیز گزینه‌های آموزشی را محدودتر کردند.

با این حال، این همه‌گیری اهمیت باسوادی را نیز به جامعه جهانی یادآور شد. باسوادی، صرف نظر از اهمیت ذاتی‌اش به عنوان بخشی از حق تحصیل فرد، ابزاری برای توانمندسازی افراد و بهبود بخشی به زندگی آن‌ها نیز هست. باسوادی هم‌چنین عامل محرکی است برای توسعه پایدار، و طبق تعریف هدف چهارم توسعه پایدار، جزئی جدایی‌ناپذیر از تحصیل و توانایی یادگیری فرد در تمام طول عمرش است. به این اعتبار، باسوادی محور و لازمه بازگشت از بحران کووید ۱۹ به شرایط عادی است. رویداد روز جهانی سوادآموزی در سال ۲۰۲۱، با توجه ویژه به برهم کنش دو مقوله سوادآموزی و کسب مهارت‌های دیجیتال مورد نیاز توسط جوانان و بزرگسالان، به بررسی این می‌پردازد که باسوادی چه گونه در ساختن زیربنایی استوار برای این بازگشت مؤثر خواهد بود. این رویداد هم‌چنین به بررسی این خواهد پرداخت که چه چیز می‌تواند سبب شود باسوادی مبتنی بر فناوری به امری جهان‌شمول و معنادار بدل شود که هیچ‌کس از آن محروم نخواهد ماند. از این طریق، این رویداد فرصتی خواهد بود برای بازنگری در آینده سوادآموزی، در درون و بیرون از بستر این بیماری همه‌گیر.

در همین راستا، برنامه‌های متعددی در سرتاسر دنیا برای توانمندسازی زنان، در حوزه سوادآموزی و با محوریت کسب مهارت‌های دیجیتال تعریف شده است. بانک جهانی با همکاری EQUALS (بنیاد مشارکت جهانی دولت‌ها و سازمان‌ها که با هدف کمک به ایجاد تعادل در بخش فناوری از طریق آموزش ایجاد شده است)، طرحی برای حمایت از افزایش مهارت‌های دیجیتال زنان راه‌اندازی کرده است. این همکاری با هدف ترویج باسوادی زنان در حوزه دیجیتال و حضور زنان در مشاغل مربوط به فناوری، و تسریع پیشرفت به سوی هدف پنجم توسعه پایدار، یعنی برابری جنسیتی، آغاز شده است.

منبع: ویسایت یونسکو

پاسخ به پرسش‌های حقوقی

زهرا شوشتری
کارشناس حقوق

در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرداری به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۸۹.

+ بنده از طرف نامزد سابق همسرم توسط پیچ‌های مختلف مدام تهدید می‌شوم اما همسرم می‌گوید هیچ پاسخی ندهم و نمی‌خواهد وارد این مسئله شود. به نظرتان می‌توانم شکایت کنم؟ با توجه به اینکه همسرم راضی به این کار نیست.

شکایت بابت تهدید از طرف فرد دیگر نیازمند رضایت همسر یا هیچ فرد دیگری نیست. هر نوع تهدید جانی، مالی، آبروی... در شبکه‌های اجتماعی از جمله اینستاگرام را می‌توان پیگیری کرد. بر اساس مواد موجود در قانون مجازات اسلامی و با توجه به نوع تخلف انجام شده مانند مزاحمت، فحش، توهین، تهدید، کلاهبرداری و اخاذی و... امکان ردیابی فرد مزاحم توسط پلیس فتا وجود دارد و از نظر قانونی، فرد تعقیب و مجازات خواهد شد.

+ میزان دقیق مهرالسنه چند سکه طلا می‌شود؟ در بسیاری از سایت‌ها نوشته ۲۱ سکه. می‌خواهم مطمئن

باشوم آیا درست است.

مهرالسنه به میزان مهریه‌ای گفته می‌شود که پیامبر برای فرزند خود، حضرت فاطمه زهرا(س)، تعیین کرد که معادل ۵۰۰ درهم است و قیمت آن را می‌توان بر اساس نوسانات بازار به دست آورد. البته مستلزم رسیدگی قضایی است تا بتوان با استفاده از آن به نرخ روز محاسبه شود.

+ پس از ۱۰ سال سابقه در محل کارم و بازگشت به کار پس از ۹ ماه مرخصی زایمان، کارفرما پست جدیدی برای بنده زده است و از پست قبلی برداشته شده. خواستم بدانم قانوناً می‌توانند چنین کاری انجام دهند؟

با توجه به نوع قرارداد بین شما و کارفرما شرایط بازگشت به کار متفاوت خواهد بود زیرا مفاد قرارداد امضا شده و آیین‌نامه‌های مربوط به نهاد مربوط متفاوت تعیین کننده است.

+ مهریه ۱۱۰ تا سکه طبق قانون آیا فقط در صورتی است که زن می‌خواهد طلاق بگیرد یا نه مرد هم بخواند طلاق بدهد باید همه مهریه را بدهد؟ یا ۱۱۰ تا سکه یعنی تا این مقدار امکان شکایت وجود دارد؟ در صورتی که

دادخواست طلاق از ناحیه زوج (شوهر) باشد، تحت شرایط خاصی که در دادگاه ثابت گردد، باید تمام مهریه توسط وی پرداخت شود، اما در خصوص میزان دریافت مهریه، برخلاف دیدگاه عامه مردم که بیش از ۱۱۰ سکه را قابل دریافت نمی‌دانند، در صورت وجود تمکن مالی زوج، بیش از این تعداد هم باید پرداخت شود.

+ من هم اکنون مستمری بازنشستگی همسر فوت شده‌ام را می‌گیرم اما چون حقوق کم است و تأمین زندگی به سختی صورت می‌گیرد، آیا می‌توانم مستمری پدرم را نیز که سال‌ها پیش فوت شده است بگیرم؟ لازم به ذکر است که خدوم شاغل نیست‌م و مریض هم هستم.

با توجه به فرض سؤال، امکان دریافت هم‌زمان دو مستمری از ناحیه همسر و پدر وجود ندارد و شرط بیماری نیز در آن تأثیر ندارد.



شهربانو

۲۲شنبه
۱۵ شهریور ۱۴۰۰
۲۸ مهر ۱۴۴۳ شماره ۳۴۷۳

(۸)

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول
سید هادی فیاضی
سرپرست:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی

شهرزاد

الهام یوسفی
فعال فرهنگی



روایتی به احترام همه شهربانوه‌ای سرزمین من!

+ ماعادت کرده‌ایم که درباره زندگی بزرگان یا زندگی نامه بخوانیم یا مجموعه خاطرات! ترجیح می‌دهیم با وقایع عینی زندگی یک آدم سرو کار داشته باشیم. تصور می‌کنیم که نباید نویسنده اجازه داشته باشد چیزی بنویسد مابین حقیقت و خیال. این موضوع در پرداخت زندگی شهدای دفاع مقدس هم وجود دارد. از نویسندگان داستان‌های جنگ انتظار می‌رود که به حقیقت وفادار بمانند و داستان پردازی نکنند، اما در همه جای دنیا رایج است که جزئیات و مستندات جنگ دستمایه نوشتن داستان یا رمانی باشد که اگرچه نعل به نعل در واقعیت روی نداده اما از سرچشمه حقیقت نشئت می‌گیرد. یعنی واقعیت دارد اما با تخیلات نویسنده که بی‌تردید پژوهشگر آن حوزه نیز هست، می‌آمیزد و داستانی می‌سازد بین واقعیت و خیال که در واقع نه یک داستان که چکیده صدها داستان است. کتاب «شهربانو» نوشته نویسنده مشهدی، مریم قربان‌زاده، را می‌توان تجربه‌ای نو در این عرصه دانست. نویسنده که در جریان کاری



شهربانو

• نویسنده: مریم قربان‌زاده

خود با مادران شهید بارها به گفت‌وگو نشسته و مصاحبه‌های مفصلی انجام داده، بر آن می‌شود که داستانی را به محوریت یکی از این مادران بنویسد، داستانی که اگرچه ظاهراً داستان یک شهید و یک مادر است اما در حقیقت داستانی است در شرح زندگی همه مادران که فرزندانشان را روانه دفاع از میهن کردند. داستان آن قدر واقعی می‌نماید که خوانندگان تا پایان اثر متوجه نمی‌شوند با سوژه‌ای خاص سروکار ندارند و در حال خواندن یک رمان هستند. این رمان خلاصه زندگی‌های بی‌شماری است که این روزها در میان مشغله‌های زندگی‌های ما ناگفته مانده است. نویسنده در مسیر این مصاحبه‌ها، رفته‌رفته داستان را ساخته است. از هر مادری بخشی را روایت کرده و کنار هم چیده و داستانی یکپارچه را آفریده. داستانی که نه گفتش برای آن مادران داغ‌دیده راحت بوده و نوشتش برای خانم نویسنده. نویسنده خود درباره شهربانو گفته است: «شهربانو شرح رقیق شده زندگی مادر یک شهید است که سعی شده با شاخصه بومی گزینی، توجه به هویت مشهدی و لهجه و آداب و سنن، یک اثر کشوری و جهانی خلق شود. سفارشی نبودن، دوری از شعارزدگی، سانسور نشدن و قلبی بودن نگارش کتاب، از جمله خصوصیات بارز این نوشتار است. در کنار این خصوصیات، تلاش نویسنده برای ترسیم فضای مشهد و حال و هوای آن سال‌ها قابل تقدیر است. خانم قربان‌زاده قلم روانی دارد و پیش از این کارهای دیگری چون «گیرنده پدرم...»، «دیالمه» و «خاتون و قوماندان» از او به چاپ رسیده است. کتاب «شهربانو» سال ۱۳۹۶ در ۱۵۸ صفحه توسط نشر ستاره‌ها منتشر شده و طی یک سال به چاپ چهارم رسیده است.

بخشی از کتاب:

«وقتی مادر شدی این دل شوره‌ها می‌شوند مثل نفس کشیدن. اول فکر می‌کنی همین ۵ ماه و ۶ ماه و ۴ سال و ۷ سال که بگذرد راحت می‌شوی اما راحتی ندارد. خوشی دارد اما راحتی نه. دل شوره اول که برای آروغ و تب و گرمی و سردی بچه است با خود بچه بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. راحتی کنم، مادر بودن، بدون دل شوره بچه‌ها اصلاً صفایی ندارد. البته عباد... هم چشم انتظار برگشت ابراهیم بود اما مثل من بروز نمی‌داد. نمی‌دانم. شاید حس می‌کرد پشتش کمی خالی شده. شاید هم مثل کسی شده بود که عصایش ترک برداشته. نمی‌دانم ولی هر چه بود او هم بی‌تاب برگشتن ابراهیم بود. یک بار توی جمع‌مان گفت: خدا نگهدار ابراهیم باشد. کار خوبی کرد همین سیم‌های برق را با لوله خرطومی پوشاند و گرنه توی باران امسال حتماً می‌پوسیدند.»